

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

مسئله دهم تحرير الوسيله

در مسئله دهم از تحرير الوسيله آمده است: «لا يشترط وجود الزاد و الراحله عنده عيناً بل يكفي وجود ما يمكن صرفه في تحصيلهما من المال نقداً كان أو غيره من العروض»^[1]. پس از اين كه در مسئله قبل روشن شد كه يكی از شرايط استطاعت (طبق همان استطاعت شرعيه‌ای كه پذيرفتيم) زاد و راحله است، حال در اين مسئله امام خميني (قدس سره) اين بحث را مطرح می‌کنند كه عين زاد و راحله در استطاعت دخالت ندارد بلكه اگر انسان مالی را دارد، حال يا پول نقدی دارد و يا اجناسی دارد كه می‌تواند آن را بفروشد و با آن زاد و راحله حج را تهيه كند كفايت در استطاعت می‌كند. بنابراین در استطاعت عين زاد و راحله موضوعيت ندارد.

دليل موضوعيت نداشتن عين زاد و راحله

دليل اين سخن آن است كه وقتی روايات زاد و راحله را می‌خوانديم اين روايات دو دسته هستند، در بسیاری از اين روايات خود لفظ «زاد و راحله» است؛ يعني راوی می‌گويد استطاعت يعني چه؟ امام (عليه السلام) می‌فرمايد: استطاعت يعني زاد و راحله و حضرت استطاعت را به زاد و راحله تفسير کردند، اما در بعضی از روايات تعبير دیگری دارد، مثلاً در صحيحه معاوية بن عمار (كه در تفسير آيه شريفه «و لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً»^[2] واقع شد) امام (عليه السلام) فرمود: «هذه لمن كان عنده مال»^[3]، تعبير به مال دارد يا در صحيحه دیگری از معاوية بن عمار از امام (عليه السلام) می‌پرسد: «عن رجل له مال و لم يحج قط؟» کسی مال دارد و حج نرفته، امام (عليه السلام) فرمود: «هو ممن قال الله تعالى و نحشره يوم القيامة أعمى»^[4]؛ اين شخص (كه مال دارد و حج انجام نداده) از زمره افرادی است كه خداوند در اين آيه می‌فرمايد روز قيامت او را اعمى محشور می‌كنيم. باز در صحيحه حلبی آمده است: «إنّا قدر الرجل على ما يحجّ به»^[5]، در اين روايت عنوان «ما يحجّ به» آمده است.

آيا می‌توان گفت كه يك دسته روايات كلمه «زاد و راحله» دارد، يك دسته روايات كلمه «مال» يا عبارت: «ما يحجّ به» دارد و اين مال را به زاد و راحله تفسير کرده و بگوئيم مال يعني زاد و راحله، «ما يحجّ به» يعني زاد و راحله؛ يا اين كه بگوئيم اين رواياتی كه كلمه «مال» دارد، قرينه می‌شود بر اين كه عين زاد و راحله موضوعيت ندارد، اگر قيمت آن و پولش هم باشد كفايت می‌كند؟

اگر بگوئيم جمود بر اين روايات اقتضا دارد كه بگوئيم خود زاد و راحله بايد باشد، در اين صورت اگر کسی پولش را هم داشته باشد فايده ندارد و اگر رفت و با پولش زاد و راحله تهيه كرد آن‌گاه مستطيع می‌شود، اما اگر بگوئيم اين رواياتی كه می‌گويد: «عنده مال» يا «له ما يحجّ به» خصوص زاد و راحله موضوعيت ندارد؛ يعني اگر مالی باشد با آن مال بتواند زاد و راحله را هم

تهیه کند این کفایت می‌کند.

بنابراین با این دو دسته روایات به دو صورت می‌توان برخورد نمود:

1. بگوئیم کلمه «مال» یا «ما یحجّ به» مجمل است و لفظ «زاد و راحله» آنها را تبیین کرده است که در نتیجه خود زاد و راحله موضوعیت داشته و عین آنها در استطاعت دخالت دارد.

2. بگوئیم این «مال» در مقام این است که بگوید زاد و راحله خودش خصوصیت ندارد، پول یا جنس دیگری باشد تا بشود با آن زاد و راحله تهیه کرد، آن نیز در اینجا کفایت می‌کند.

دیدگاه والد معظم (قدس سره) در مسئله و ارزیابی آن

مرحوم والد ما برای رد راه اول می‌فرماید: عرف در اینجا راه دوم را اختیار می‌کند؛ یعنی عرف می‌گوید: در این روایات دسته دوم کلمه زاد و راحله خودش خصوصیت ندارد، بلکه اگر پول آن هم باشد یا جنسی هم باشد که با آن بتوان زاد و راحله تهیه کرد این نیز کفایت می‌کند.^[6]

بنابراین اگر ما بودیم و همان روایت زاد و راحله (یعنی آیه شریفه که می‌گوید: «من استطاع» و معنای استطاعت را از امام علیه السلام سؤال کردند، امام (علیه السلام) می‌فرماید: زاد و راحله)، اگر يك چنین تعبیری در اختیار خود عرف بود آیا جمود می‌کرد و می‌گفت حتماً باید عین زاد و عین راحله باشد یا این که عرف در اینجا الغاء خصوصیت کرده و می‌گوید فرقی نمی‌کند زاد و راحله خودش باشد یا پولش؟

به نظر ما اگر ما بودیم و فقط روایات طایفه اول (یعنی روایاتی که فقط می‌گویند زاد و راحله) و این را به عرف وقتی عرضه کنیم، عرف می‌گوید خود عین راحله خصوصیت ندارد، بلکه اگر پولی دارد و آن پول هم می‌تواند راحله را تهیه کند کفایت می‌کند.

به بیان دیگر، عرف می‌گوید در يك سری روایات امام علیه السلام فرموده: «لمن كان عنده مالٌ» این اجمال دارد، آن روایاتی که می‌گویند این یعنی زاد و راحله، این «مال» را تبیین می‌کند؛ یعنی عرف می‌گوید با زاد و راحله در این روایات طایفه دوم تصرف کرده تا اجمال مال از بین برود و معنا این‌گونه می‌شود که «من كان عنده مالٌ» یعنی «من كان عنده زادٌ و راحله». در مرحله بعد سراغ عرف رفته و می‌پرسیم مراد از زاد و راحله چیست؟ آیا عینش موضوعیت دارد؟ می‌گوید نه، اگر قیمت این را داشته باشد که بتواند با آن راحله را تهیه کند باز با داشتن همان پول (هر چند الان راحله را هم تهیه نکرده) مستطیع است.

این دقت را يك فقیه در روایت می‌کند که آیا عینش موضوعیت دارد یا قیمتش هم کافی است؟ عرف هیچ وقت نمی‌آید روایات «ما یحجّ به» را قرینه برای تفسیر روایت زاد و راحله قرار دهد، بلکه عکس این را عمل کرده و می‌گوید «ما یحجّ به» مجمل است و زاد و راحله مبین آن است و راه دوم اکل از قفاست.

بنابراین ما برای معنای استطاعت سراغ شارع و ائمه (علیهم السلام) رفته و می‌گوئیم استطاعت یعنی چه؟ يك معنای شرعی برایش می‌کنند، منتهی این الفاظی که در این معنای شرعی واقع شده، خود این الفاظ باید ببینیم عرف از این چه می‌فهمد؟ الان در روایت می‌گوید استطاعت و بعد هم می‌گوید زاد و راحله. تمام این می‌شود معنای شرعی. اما زاد یعنی چه؟ این را عرف معنا می‌کند. عرف می‌گوید عینش موضوعیت نداشته و قیمتش هم کافی است. راحله یعنی چه؟ آیا اینجا راحله خاص باید باشد یا نه؟ در آینده خواهیم گفت عرف می‌گوید هر راحله‌ای می‌خواهد باشد.

بدین‌سان وقتی شارع استطاعت را شرط حج قرار داده، حج از مخترعات شرعیه است آن را نیز شارع باید معنا کند، وقتی شارع معنا می‌کند با الفاظی که الغاء به عرف می‌شود معنا می‌کند و اینجا باید سراغ عرف رفته و بگوییم زاد یعنی چه و راحله یعنی چه؟

نکته قابل توجه آن است که در اینجا شارع خودش استطاعت را معنا می‌کند، بلکه ممکن است کسی تفاوت بین استطاعت شرعی و عرفی را نپذیرد. ما قبلاً عرض کردیم اگر به شما پول حج را بذل کنند (آن هم کسی که اصلاً مادون شأن شماست)، اینجا شرع می‌گوید بر شما قبول واجب است و شما مستطیع می‌شوید، ولی عرف می‌گوید قبول واجب نیست و لزومی ندارد قبول کنی که این در برخی از موارد هست، در حالی که در استطاعت این است که اگر کسی به شما مالی را بذل کرد قبول کردن واجب است و ما وقتی فرق بین استطاعت شرعی و عرفی را قبول کردیم، نسبت عام و خاص من وجه است.

حال می‌گوئیم این استطاعت در آیه را چه کسی معنا کرده است؟ ائمه علیهم السلام، پس می‌شود معنای شرعی. این مجموعش معنای شرعی است، اما در این مجموع فرموده راحله و زاد و این را باید از عرف سراغ بگیریم که راحله یعنی چه؟ زاد یعنی چه؟ عینش دخالت دارد یا قیمتش هم کافی است؟

نتیجه آن که «لا یشرط وجود الزاد و الراحله عیناً بل یکفی وجود ما یمکن صرفه فی تحصیلهما من المال»؛ شخص پولی دارد که با این پول می‌تواند زاد و راحله تهیه کند، «نقداً کان أو غیره من العروض»؛ یعنی مطاع و جنس.

دیدگاه سید یزدی (قدس سره) در مسئله

مرحوم سید در عروه يك اضافه‌ای دارد که امام (قدس سره) این اضافه را نیاورده است. ایشان می‌گویند: «و لا یشرط إمكان حملها الزاد معه»، سوالی که مرحوم سید مطرح کرده این است که آیا علاوه بر این که راحله شخص را سوار می‌کند باید امکان حمل زاد و توشه‌ای که از مشروب و مأكولی که باید در راه بخورد را داشته باشد یا خیر؟ آیا شرطیت وجوب حمل دارد؟

سید در عروه می‌فرماید: «لا یشرط بل یکفی امکان تحصیل فی المنازل بقدر الحاجة»؛ (این فقط مربوط به زاد است) در راه که می‌رود اگر امکان تحصیل زاد به قدر حاجت باشد کفایت می‌کند، «و مع عدمه فیها»؛ اگر در راه نتواند تهیه کند، «یجب حمله مع الامکان»؛ در صورتی که امکان دارد دابه‌اش این زاد (یعنی مأكول و مشروب خود) را حمل کند، «من غیر فرق بین علف الدابه و غیره». يك فرض دیگر آن است که در راه زاد گیرش نمی‌آید. این راحله هم طوری نیست که بتواند زاد را همراه خودش با او ببرد در این صورت می‌فرماید: «و مع عدمه یسقط الوجوب»؛ اگر امکان حمل زاد نبود وجوب حج ساقط می‌شود.^[7]

يك مطلب این است که چرا امام (قدس سره) متعرض این ذیل نشدند؟ مرحوم والد ما می‌فرماید: شاید علت ترك تعرض در تحریر الوسيله این است که عمده این زاد در اینجا که باید حمل کند، مربوط به آب و علف دابه می‌شود و در زمان ما کسی با دابه به حج نمی‌روند، بلکه با کشتی، ماشین یا هواپیما می‌روند و کم هستند افرادی از بادیه‌نشین‌ها که با شتر و حیوانات‌شان بخواهند به حج بروند.

دیدگاه والد معظم (قدس سره)

مرحوم والد ما در ادامه می‌فرماید: «یمکن فرض مثله فی هذا الزمان بالاضافة إلى المادة المحركة للسيارة»؛ يك کسی با ماشین می‌خواهد برود اما می‌داند در بین راه نمی‌تواند بنزین تهیه کند، او باید از اینجا پنج تا دبه همراه خودش ببرد، «فإنه لو علم بعدم وجودها فی الطريق هل یجب علیه حملها مع الامکان و عدم المشقة أم لا؟». لذا ایشان می‌فرماید فرضش در زمان ما نسبت به

ایشان می‌فرماید يك عبارتی مرحوم علامه در تذکره دارد و يك عبارتی در منتهی و بین این دو عبارت به حسب ظاهر مقداری ناسازگاری است. علامه (قدس سره) در تذکره می‌فرماید: «و إن كان يجد الزاد في كل منزل لم يلزمه حملة»؛ اگر می‌داند در هر منزلی در راه، زاد پیدا می‌کند حملش لازم نیست، «و إن لم يجده كذلك لزمه حملة»؛ اما اگر می‌داند در راه پیدا نمی‌کند باید حمل کند، «و أما الماء و علف البهائم فإن كان يوجد في المنازل الذي ينزلها على حسب العادة فلا كلام»؛ اگر در راه موجود است که بحثی نیست، «و إن لم يوجد لم يلزمه حملة من بلده»؛ اما اگر یافت نشد لازم نیست آب و علف دابه را از بلد خود «و لا من أقرب البلدان إلى مكة» حمل کند، «لما فيه من عظم المشقة و عدم جريان العادة به».^[8]

علامه حلی (قدس سره) به دو نکته اشاره دارد:

1. نخست آن که می‌فرماید اگر در راه نیست این بخواهد از اینجا حمل کند اولاً مشقت دارد، این همه آب و علف برای دابه بردارد.

2. عادة آب و علوفه دابه را در همان طریق باید داد و کسی آب و علوفه را حمل نمی‌کند.

بنابراین علامه در تذکره می‌گوید اگر آب و علف دابه در راه یافت نشد، حمل آن لازم نبوده و لذا مستطیع هم نمی‌شود، اما ایشان در کتاب منتهی می‌گوید: «و أما الماء و علف البهائم إن كان توجد في المنازل التي ينزلها على حسب العادة لم يجب عليه حملها»؛ اگر در راه پیدا می‌کند واجب نیست که حمل کند، «و الا وجب مع المكنه»؛ اگر در راه نیست، در صورت امکان واجب است که با خود حمل کند، «و مع عدمها (یعنی عدم المكنه) يسقط الفرض»^[9]؛ اصلاً وجوب ساقط می‌شود.

در اینجا به حسب ظاهر علامه حلی (قدس سره) در تذکره می‌گویند: «لا يجب حملها»، اما در منتهی می‌گویند: «يجب حملها مع المكنه»، بگوئیم آنچه در تذکره فرموده در صورت عدم مکنه است؛ یعنی وقتی امکان عادی وجود نداشته و مشقت وجود دارد، حملش واجب نیست، اما اگر مشقت وجود نداشته و امکان عادی دارد، حملش واجب است.

بنابراین در اینجا دو قول وجود دارد:

1) يك قول این است که حمل این زاد واجب است یا حمل آب و علف بهائم واجب است، دلیلش این است که کسی که الآن اینجا آب و علف بهائم را دارد یا زاد مأكول و مشروب خودش را دارد عرفاً صدق استطاعت می‌کند. به بیان دیگر جایی که مسئله حرج و مشقت باشد مسلم واجب نیست، اما اگر بدون حرج و مشقت باشد صدق استطاعت می‌کند. هم مرحوم خوئی و هم مرحوم والد ما همین قول را پذیرفتند که هر چند در طریق هم نباشد، اما امکان این که همراه خودش ببرد واجب است، چون صدق استطاعت در اینجا دارد، حمل زاد خود و بهائم واجب است. لذا مرحوم سید هم می‌فرماید: «و مع عدمه فيها يجب حملة مع الامكان»؛ اگر در راه نبود، حمل زاد برای خود و بهائم در صورت امکان واجب است؛ چون صدق استطاعت بر آن دارد.

2) قول دوم آن است که واجب نیست؛ چرا که این کار از مصادیق تحصیل استطاعت است و تحصیل استطاعت واجب نیست، مثل آن که لازم نیست کار کنید و پول در بیاورید که برای حج مستطیع شوید.

یکی از نکاتی که درباره حضرت حجت (علیه السلام) وجود دارد آن است که در روایات از خود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) اسم و خصوصیات حضرت هست و من به نظرم می‌رسد همه ائمه (علیهم السلام) نسبت به این مسئله تصریح فرمودند که آخرین امام کیست از نسل کیست؟ خصوصیاتش چیست؟ در این که حضرت هستند و ولادت پیدا کردند و در زمان شهادت امام عسکری (علیه السلام) هم پنج ساله بودند، این واقعه از جهت روایات هیچ تردیدی وجود ندارد.

بنابراین روایاتش اینقدر زیاد است از خود وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) گرفته تا آخرین امام (علیه السلام) (یعنی تا یازدهمین امام که امام عسکری (علیه السلام) باشد)، فوق حدّ تواتر است. حال اگر بعضی‌ها احياناً در زمان ما پیدا می‌شوند این مسائل مسلم را خدشه کرده و بگویند بعضی از سندهای اینها درست نیست و اعتبار ندارد، بحث سند را در جایی باید مطرح کرد که به حدّ تواتر نرسیده باشد، اما اگر يك جایی قضیه‌ای به حدّ تواتر رسید این نیازی به بررسی سند ندارد. این ضعف فقهی يك کسی هست که در جایی که بیش از 20 روایت لا اقل داریم، باز بگویند سندش را بررسی کنیم، روایتش را بررسی کنیم، ببینیم معتبرند یا معتبر نیستند؟!

به هر حال این به نحو متواتر برای ما ثابت شده و نزد همه علمای امامیه مسلم است، نزد همه شیعیان این مسئله مسلم است حتی بر حسب بعضی از روایاتی که در کتب اهل سنت هم وجود دارد باید این مسئله یقینی را پذیرفت.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ تحرير الوسيلة، ج1، ص: 373.

[2] □ سورة آل عمران، آیه 97.

[3] □ «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الطُّوسِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ - مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ هَذِهِ لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَ صِحَّةٌ وَ إِنْ كَانَ سَوْفَهُ لِلتَّجَارَةِ فَلَا يَسْعُهُ وَ إِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ إِذَا هُوَ يَجِدُ مَا يُحُجُّ بِهِ الْحَدِيثُ.» التهذيب 5 - 18 - 52؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 25، ح 14150 - 1.

[4] □ «وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ رَجُلٍ لَهُ مَالٌ وَ لَمْ يُحُجَّ قَطُّ قَالَ هُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى قَالَ أَعْمَاهُ اللَّهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ.» التهذيب 5 - 18 - 53؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 25، ح 14151 - 2.

[5] □ «وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى مَا يُحُجُّ بِهِ ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ شُغْلٌ يَعْزُرُهُ بِهِ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ الْحَدِيثُ.» التهذيب 5 - 403 - 1405، التهذيب 5 - 18 - 54؛ وسائل الشيعة؛ ج11، ص: 26، ح 14152 - 3.

[6] □ «و لا مجال لتوهم كون مقتضى الجمع بينها و بين ما ظاهره اعتبار خصوص الزاد و الراحة حمل المال عليهما بل الظاهر بنظر العرف حمل الطائفة الثانية على انه لا خصوصية لعين الزاد و الراحة بل المناطق التمكن منهما عينا أو بواسطة مال آخر نقدا كان أو عروضاً كما لا يخفى.» تفصيل الشريعة فى شرح تحرير الوسيلة - الحج، ج1، ص91.

[7] □ «و لا يشترط إمكان حملها الزاد معه بل يكفي إمكان تحصيله فى المنازل بقدر الحاجة و مع عدمه فيها يجب حمله مع الإمكان من غير فرق بين علف الدابة و غيره و مع عدمه يسقط الوجوب.» العروة الوثقى (للسيد اليزدى)، ج2، ص429.

[8] □ «و إذا كان يجد الزاد فى كلّ منزل، لم يلزمه حمله، و إن لم يجده كذلك، لزمه حمله. و أمّا الماء و علف البهائم فإن كان يوجد فى المنازل التى ينزلها على حسب العادة، فلا كلام، و إن لم يوجد، لم يلزمه حمله من بلده و لا من أقرب البلدان إلى مكة كأطراف الشام و نحوها، لما فيه من عظم المشقة و عدم جريان العادة به، و لا يتمكّن من حمل الماء لدوائه فى جميع الطريق، و الطعام بخلاف ذلك.» تذكرة الفقهاء (ط - الحديثه)؛ ج7، ص54.

[9] «فإن كان يجد الزاد في كلّ منزل، لم يلزمه حمله، وإن لم يجده كذلك، لزمه حمله. وأمّا الماء و علف البهائم، فإن كانت توجد في المنازل التي ينزلها على حسب العادة، لم يجب عليه حملها، وإلاّ وجب مع المكنة، و مع عدمها يسقط الفرض.» منتهى المطلب في تحقيق المذهب؛ ج10، ص: 83.